

ده فرمان در عهد عتیق و بر روی کوه سینا، راه میان انسان و خداوند به نقطه عطفی می‌رسد. بعد از نجات معجزه آسای قوم اسرائیل از بردگی که در مصر اسیر آن بودند و چهل سالی که آنها در صحرا و بیابان سرگردان بودند، مشخص شد که همه اینها به منظور هدف به خصوصی از مکاشفه ی خداوند می‌باشد و همان طور هم شد، وقتی که خداوند موسی را به سوی کوه سینا هدایت کرد و در آنجا به او ده فرمان را ابلاغ کرد. کتاب خروج فصل بیست خوانده شود. در کوه سینا خداوند خواسته های خود را نه تنها برای قوم اسرائیل، بلکه برای همه مردم دنیا بیان کرد. ده فرمان حتی برای یک کودک هم قابل فهم است. اگر همه انسانها آن ده فرمان را رعایت می‌کردند ما امروز شاهد جهانی عاری از جنگ بودیم و دیگر به پلیس نیازی نبود، و هیچ سربازی مُلزم به خدمت نبود، مرزی وجود نداشت، حتی دوچرخه خود را نیاز نداشتیم که قفل کنیم، هیچ زندانی نبود و به این همه دستگاه ها و تجهیزات برای حفاظت و امنیت و دفاع نیازی نبود و همه اینها مُنوط به این بود که انسانها ده فرمان را می‌توانستند رعایت کنند. ولی این را نمی‌توان با رعایت پنج ارکن اصلی اسلام و یا هر دین دیگری بدست آورد. ما این را می‌دانیم که ده فرمان خداوند یک برنامه کامل برای کل عالم می‌باشد و اگر ما امروز دنیای کاملی نداریم برمی‌گردد به ما انسانها که از پس انجام این فرمانها بر نیامده ایم و قدمهایمان در این راه سست و شکننده می‌باشد و ربطی به این فرمان ها ندارد. این فرمانها به قدری آسان می‌باشند که ما آنها را به دو دسته تقسیم می‌کنیم: فرمانهای اول تا سوم: که مربوط به ارتباط میان انسان و خداوند است و به ما نشان می‌دهد که دوست داشتن خداوند بر همه چیز برتری دارد. فرمانهای چهارم تا دهم: که برمیگردد به ارتباط میان انسانها و به ما یاد می‌دهد که چطور خود و دیگران را دوست بداریم. زمانی که خدا ده فرمان خود را به موسی داد، در واقع ده خواسته مقدس خود را بیان کرد و این را به ما نشان داد که از ما چه می‌خواهد. اما همان طور که گفته شد ما انسانها از انجام اراده خداوند ناتوان هستیم. ما در ظاهر برای خدا بالاتر از هر چیز ارزش قائل هستیم و در دعای روزانه نیز به آن اشاره می‌کنیم ولی آیا در قلبمان هم همان طور است؟ ما در ظاهر به خدا ارزش می‌نهیم و مرتکب قتل نمی‌شویم ولی در باطن از انجام آن ناتوان می‌مانیم و به همین خاطر از خواست خدا دور می‌مانیم. به این دلیل ما انسانها سزاوار خشم خداوند هستیم. غلاطیان سه، ده: زیرا جمیع آنانی که از اعمال شریعت پیروی می‌کنند، زیر لعنت می‌باشند زیرا مکتوب است، ملعون است هر که ثابت نماند در تمام نوشته های کتاب شریعت تا آنها را به جا آورد. ما با خواندن ده فرمان همیشه اشاره داریم به اعمال ظاهری و همچنین گناه که در قلب ما می‌باشد، انجیل همیشه به هر دو اشاره می‌کند. اعمال ظاهری ربطی با گناه قلبی که در اعماق قلب ماست و در وجود هر انسانی هست دارد. در واقع عمل گناه یک ثمره ایست که با هر انسانی همراه است و پولوس آن را توضیح داده است که در ده فرمان این امر مهم است که به گناه ارثی اشاره کند. چون انسانها فرامین خدا را خیلی سرسری می‌بینند. آنها می‌گویند که بی گناه هستند چون تا به حال نه قتل کرده اند و نه مرتکب دزدی شدند ولی این یک خود فریبی است و بدین منظور پولوس در رومیان سه، آیهی بیست و سه، بیان می‌کند: به همین خاطر ما انسانها فرمانهای خدا را در ظاهر رعایت می‌کنیم ولی در واقع از او دور می‌شویم و در این جدایی می‌مانیم، زیرا گناه ارثی در عمق وجود ما قرار دارد و ما را به زنجیر می‌کشاند. این فرمانها در واقع این را هم به ما نشان می‌دهند که ما از انجام خواست خداوند ناتوان هستیم و به کمک نیاز داریم تا ما را یاری کند و در واقع به ما نشان می‌دهد که ما به عیسی نیاز داریم. عیسی تنها کسی است که خواست خدا را به انجام می‌رساند. او سه خواسته اول خدا را زمانی که جان خود را بدون قید و شرط به خداوند تقدیم کرد محقق گردانید و همچنین او فرمانهای چهارم تا دهم را نیز وقتی که خودش را به خاطر محبت کامل به انسانهای دیگر قربانی ما کرد، محقق گردانید. در واقع شرح رابطه محبت بین دو دسته فرامین خداوند بدین شکل است که، ارتباط محبت عیسی با انسانها به صورت افقی می‌باشد و ارتباط محبت او با خداوند شکل عمودی دارد و این سطح عمودی و افقی را ما بر روی صلیب به وضوح می‌توانیم ببینیم. عیسی در این باره فرمودند: متی ۲۲، ۳۷ تا ۴۰: خداوند، خدای خود را با تمام دل و تمام جان و تمام عقل خود دوست بدار 38. این اولین و بزرگترین حکم شریعت است. دومین حکمی که به همان اندازه مهم است شبیه اولی است، یعنی همسایهات را مانند جان خود دوست بدار. برخی معتقداند که عیسی آمده و این فرمانها را به انجام رسانده و به این منظور ما دیگر نیازی به رعایت آنها نداریم. این دسته می‌خواهند از رعایت فرمان خدا سر باز زنند و همه چیز را به محبت خداوند واگذار نمایند. با این تفسیر می‌توان گفت که عیسی در واقع خواست مقدس خدا را از میان برده و در تضاد با آن عمل کرده و از این پس خواست خداوند برای انسانها بی‌معنیست. این تفسیر کاملاً غلط است و عیسی در حقیقت بیانگر فرمانهای خداوند است به شکلی سخت گیرانه تر و او از شکستن این فرمانها در قلبمان سخن می‌گوید. برای مثال او درباره فرمان پنجم گفته است: متی ۵، ۲۲: لیکن من به شما می‌گویم، هر که به برادر خود بی سبب خشم گیرد، مستوجب حکم باشد و هر که راجع به برادر خود بدگویی کند، مستوجب قصاص باشد و هر که احمق گوید، مستحق آتش جهنم. با خلاصه ما می‌توانیم بگوییم: اول: این فرامین خواست خدا را به ما نشان می‌دهند تا ما به انجام برسانیم. دوم: آنها این را نیز به ما نشان می‌دهند که ما به تنهایی توان انجام این فرامین را نداریم و به کمک عیسی نیاز داریم. سوم: از طریق روح مقدس عیسی به ما نیروی تازه می‌بخشد تا ما این فرمانها را به واسطه او و نه توسط خودمان به انجام برسانیم. افسسیان ۲، ۱۰: زیرا که صنعت او هستیم، آفریده شده در مسیح عیسی برای کارهای نیکو، که خدا از قبل مَهیا نمود تا در آنها سلوک نماییم. قسمت بعد راجع به فرمان اول خواهد بود.